



ارزیابی اصلاحات نظام بیمه بازنشستگی آلمان (قسمت اول)

ترجمه: الهام میرتپلمی

کوشناس پژوهشکده امور اقتصادی و دارایی

۱- مقدمه

منظور ایجاد تعادل میان حقوق بازنشستگی فعلی بازنشستگان با درآمد فعلی کارگران، کمک به طرح بازنشستگی عمومی ۲۰/۳ درصد حقوق کارکنان افزایش یافته است، که این میزان میان کارکنان و کارفرمایان به صورت مساوی تقسیم می شود. بنابراین،

به دلیل اتحاد میان دو آلمان، سیستم بیمه بازنشستگی اجباری در آلمان، که از سال ۱۹۵۷ بر مبنای پرداخت در حین ایجاد درآمد پایه گذاری شده بود، تحت فشار مالی ثابت بود. تا سال ۱۹۹۷، به

می توان تنها با ورود یارانه های قابل توجه به سیستم بازنشستگی از افزایش سریع سهم حق بیمه (Contribution) جلوگیری کرد. در حقیقت، رشد اخیر یارانه های فدرال تا حدود ۱۹/۱ درصد از طریق وضع مالیات جدید بر مصرف انرژی تأمین می شود و ممکن است برای کاهش نسبی پرداخت سهم حق بیمه حقوق بگیران به طرح بازنشستگی عمومی کافی باشد.

در سال ۲۰۰۰ انتظار می رفت تا یارانه دولت برای تعادل بودجه بیمه بازنشستگی به ۴۹/۴ میلیون یورو برسد. این بزرگترین رقم هزینه در بودجه دولتی به شمار می رفت، که رقمی بالغ بر ۲۰/۲ درصد از کل هزینه بود.

یارانه صندوق بازنشستگی فدرال، که معمولاً دلیل موجهی برای جبران عوامل توزیعی چون اعتبارات برای آموزش و پرورش کودکان و افزایش میزان اندک کمک های بازنشستگی تا سطح حداقل می باشد، هم اکنون بیش از ۲۷ درصد از منافع صندوق را تحت پوشش قرار می دهد. این عوامل توزیعی رابطه قوی میان مالیات (Tax - benefit) و سیستم صندوق بازنشستگی دولت آلمان را بی اثر می کند.

با تبدیل بار مالی ناشی از یارانه بازنشستگی به نرخ بازنشستگی فرضی، فشار بار مالی صندوق های بازنشستگی عمومی روی کارگران تا ۲۵/۲ درصد از حقوق آنها افزایش خواهد یافت. بنابراین، طرح

صندوق بازنشستگی عمومی در حال حاضر بار مالی زیادی روی بیمه گذاران و مالیات دهندگان وارد می کند. طی نیمه اول قرن جدید، همان گونه که وابستگی جامعه آلمان به افراد کهنسال به واسطه انتقال جمعیتی در حال افزایش است، فشار مالی روی بودجه های دولت نیز شدیدتر خواهد شد. ممکن است که طرح فعلی صندوق بازنشستگی عمومی مدت کوتاهی دوام داشته باشد. این حقیقت به همراه این مهم که نسبت بیمه گران به دریافت کنندگان انتقالی غیرفعال اقتصادی در حال کاهش است، باعث شده تا شماری از پیشنهادات اصلاحی با هدف اصلاح کارایی بلند مدت سیستم صندوق بازنشستگی عمومی آلمان به وجود آیند. این طرح ها از پیش پا افتاده ترین طرح های صندوق بازنشستگی که از طریق مالیات تأمین می شوند تا طرح های بسیار پیشرفته رده بندی می شوند. با این وجود، دولت آلمان برای برقراری ثبات سیستم پرداخت در حین ایجاد درآمد تنها مقیاس های محتاطانه را در یک مدت زمان طولانی معرفی کرده است. مصوبه اصلاح حقوق بازنشستگی سال ۱۹۹۲، سن بازنشستگی اجباری را برای کلیه کارگران بین سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۵ به ۵۶ سال افزایش و برای بازنشستگی پیش از موعد راکاهش داده است. اما تنزیل حقوق بازنشستگی به دلیل بازخرید شتاب زده نیروی کار هنوز به درستی مورد کارشناسی بیمه واقع نشده است.

دولت سابق کهل (Kohl) برنامه ریزی کرده

بود تا رشد حقوق بازنشستگی را نسبت به منافع مشاهده شده و امید به زندگی کاهش دهد. این اصلاح معتدل، بعد از انتصاب کابینه شولدر (Schroöder) در سال ۱۹۹۸ به تعویق افتاد. در عوض، کاهش مذکور در سهم حق بیمه حقوق بگیران به واسطه افزایش کمک های بلاعوض دولتی به سیستم بازنشستگی و با هدف بهره برداری از امتیاز مضاعف فرضی حاصل از مالیات های سبز به وجود آمد.

دولت آلمان تا قبل از پایان سال ۲۰۰۰ با اصلاح بنیادین سیستم حقوق بازنشستگی موافقت کرد که این اصلاحیه علاوه بر طیف کاملی از اصلاحات کوچک، شامل دو عامل عمده می شود: مقیاس هایی که به واسطه تطبیق دستور کار بازنشستگی با کاهش تدریجی رشد بازنشستگی به ثبات طرح فعلی حقوق بازنشستگی عمومی کمک می کنند. این کاهش ها در سال های قبل تاکنون از تجربه های بازنشستگان فعلی و آتی محسوب می شوند. ترتیبات لازم برای معرفی تدریجی حساب های بازنشستگی فردی. غیر اجباری، که بعد از تصدی وزیر دولت تحت عنوان "بازنشستگی های Riester"، برای تأمین درآمد بازنشستگی صندوق خصوصی در کنار بیمه بازنشستگی دولتی معرفی شدند.

این مقاله به برداشت کلی از تصمیمات اصلاح بازنشستگی فعلی در آلمان، که در ماه می توسط مجلس تصویب شد، کمک می کند و به بررسی دقیق

مفاهیم ضمنی آن می پردازد. بحث در این مورد به دو بخش تقسیم می شود: تحلیل تأثیر اصلاحات بر کارایی بلند مدت طرح بازنشستگی دولتی بر مبنای پرداخت در حین ایجاد درآمد و بررسی دقیق مقررات جهت ترویج و گسترش حساب های بازنشستگی فردی از قبیل ارائه توضیح کاملی در مورد مسائلی که منجر به توسعه بلند مدت طرح های نوین بازنشستگی خصوصی شود.

۲- اصلاح حقوق بازنشستگی دولتی

در اولین بخش برای اصلاح بازنشستگی مقیاس هایی در نظر گرفته می شوند که باعث تثبیت سهم حق بیمه به طرح بازنشستگی عمومی بلند مدت می شوند، به ویژه زمانی که روش های تأمین منابع صندوق تحت فشارهای جمعیتی قرار می گیرند. خواست آشکار تصمیم گیران سیاسی این است که سهم حق بیمه را به عنوان تأمین کننده صندوق های بازنشستگی دولتی در سطحی حدود ۲۰ درصد از حقوق کارکنان تا سال ۲۰۲۰ و کمتر از سطحی معادل تقریباً ۲۲ درصد تا بعد از ۲۰۳۰ نگه دارند. برای دستیابی به این هدف، رشد آتی هزینه بازنشستگی به واسطه تغییرات مهم در طرح شاخص بندی که حقوق بازنشستگی را با توسعه درآمدی مرتبط می سازد، تعدیل می شود.

۲-۱- تعدیل رشد حقوق بازنشستگان

در آلمان، از نخستین روزهای اجرای طرح پرداخت در حین ایجاد درآمد، بازنشستگی های دولتی

با رشد دستمزد و نه تورم قیمت، شاخص بندی شدند. در یک مدت زمان طولانی، سهم بازنشستگان در رشد بهره وری یکی از دستاوردهای کلیدی دولت رفاهی آلمان بود. در حالیکه چارچوب شاخص گذاری درآمدهای اولیه تغییراتی را در متوسط دریافتی حاصل از دستمزد ناخالص کارگران در نظر گرفته بود، این سیاست با اصلاح بازنشستگی سال ۱۹۹۲، که پل ارتباطی میان تعدیل سالانه بازنشستگی با توسعه خالص دستمزدهای هر کارگر بود، رها شد.

می توان با عبارت [۱]

$$p_t = \frac{NE_{t-1}}{NE_{t-1}} \cdot \frac{NP_{t-1}}{NP_{t-1}} \cdot p_{t-1}$$

اعتبار تدوین شاخص خالص را تا سال ۱۹۹۹ تشریح کرد. در این عبارت p_t ، حقوق بازنشستگی (ناخالص) در دوره t ، NE_t سطح خالص درآمدهای هر کارگر در دوره t ، در ارتباط با درآمدهای ناخالص، NP_t سطح حقوق بازنشستگی خالص در دوره t نسبت به متوسط حقوق بازنشستگی ناخالص برای هر بازنشسته است. در چارچوب شاخص بندی درآمدها، زمانی که تأمین منابع بازنشستگی تحت فشار جمعیتی هستند، تطابق خالص تعدیل منافع با معادله (۱) می تواند مطلوب باشد.

در ابتدا، اگر نرخ سهم حق بیمه به طـرح بازنشستگی عمومی به گونه ای افزایش یابد که نسبت کمک دهندگان به سود برندگان کمتر شود، رشد

هزینه بازنشستگی به طور اتوماتیک تعدیل می شود؛ در این حالت، خالص نسبت درآمد افراد استخدام شده کاهش می یابد، اما نسبت خالص درآمد بازنشستگان (افرادی که به سیستم سهم حق بیمه پرداخت نمی کنند) ثابت باقی می ماند. دوم اینکه، چارچوب شاخص بندی، بازنشستگان را در مقابل افت خالص درآمد که در نتیجه افزایش سن پسری صورت می گیرد، بیمه می کند. برای مثال، این امر در صورتی اتفاق می افتد که سهم حق بیمه بازنشستگان در بیمه اجباری بهداشت و سلامت افزایش یابد. در این حالت؛ نسبت خالص حقوق بازنشستگی افراد بازنشسته کاهش می یابد که این امر منجر به رشد متعادل در منافع حاصله می شود. به هر حال، این امکان وجود دارد که خالص شاخص گذاری حقوق بازنشستگی، همان گونه که در سال های بین ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ در آلمان جدول بندی شده است، در رویارویی با اصلاح مالیات بر درآمد مشکل ساز شود و در همان حال نرخ های سهم حق بیمه بازنشستگی کاهش یابد. اما تحقق این مهم تنها با ارائه یارانه های حاصل از مالیات سبز به طرح بازنشستگی دولتی ممکن می شود. این دو سیاست، خالص درآمدهای در دسترس برای کارگران را افزایش می دهد، در حالیکه خالص حقوق بازنشستگی (میزانی که عملاً معاف از مالیات است) بدون تغییر باقی می ماند و پس از آن اعمال قانون شاخص گذاری موجب رشد ناخواسته حقوق بازنشستگی می شود. تصمیم گیران با به تعویق

انداختن شاخص بندی خالص و همچنین با تعدیل وقت حقوق باز نشستگی در تطابق با تورم قیمت مصرفی طی سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ به این تهدید پاسخ می دهند. در عوض، حقوق باز نشستگی مطابق با عبارت

$$P_t = \frac{GE_{t-1}}{GE_{t-2}} \cdot \frac{1-t_t^s}{1-t_{t-1}^s} \cdot \frac{1-t_t^p}{2-t_{t-1}^p} \cdot \frac{1}{2} P_{t-1}$$

ایجاد خواهد شد. در این عبارت GE_t نمایانگر درآمد ناخالص هر کارگر در دوره t است، t_t^p نرخ سهم حق بیمه به طرح باز نشستگی دولتی در دوره t ، t_t^s نرخ سهم حق بیمه پس اندازهای خصوصی سوسید شده در دوره t است. از سال ۲۰۱۰، قانون شاخص بندی (۲) تا حدودی اصلاح خواهد شد و تنها ۹۰ درصد از درآمدهای ناخالص مورد محاسبه قرار می گیرند [۲].

از دید یک ناظر بی طرف ممکن است برقراری مجدد ارتباط کامل درآمدها در مقایسه با قانون شاخص گذاری خالص نامطلوب باشد، زیرا در دوره ای که جمعیت رو به پیری می رود، دستمزدهای ناخالص با نرخ سریع تر از درآمدهای خالص رشد می کنند. به هر حال، طرح مصوب شاخص گذاری رشد حقوق باز نشستگی را تعدیل خواهد کرد. در ابتدا، عامل تعدیل فعلی در برابر اثرات بازخوردی حاصل از افت قریب الوقوع مالیات بر درآمد از رشد محافظت می کند. سپس، روش جدید، بیمه جزئی

(ناقص) باز نشستگان را در مقابل افت خالص حقوق باز نشستگی متوقف می سازد. افزایش نرخ های سهم حق بیمه برای بیمه اجباری مراقبت های پزشکی بلند مدت و بهداشت باز نشستگان به واسطه تغییرات در حقوق باز نشستگی ناخالص تعدیل نمی شود. در نهایت، همان گونه که طرح این مسئله از لحاظ تحلیلی آسان است، اما با توجه به رشد ناچیز نرخ سهم حق بیمه به طرح باز نشستگی عمومی و در مقایسه با طرح اقتباسی قدیم، محاسبه نرخ رشد سالانه حقوق باز نشستگی بر مبنای معادله (۲). دارای انعطاف پذیری بیشتری است. این بدان معناست که نظام جدید برای هرگونه افزایش مورد نظر در سهم های حق بیمه باز نشستگی باعث می شود تا نرخ تنزیل تعدیل حقوق باز نشستگی افزایش یابد. سپس، تغییر مصوب در قانون اقتباس حقوق باز نشستگی از نظر فناوری قادر است تا تقویت ارزش آتی نرخ های سهم حق بیمه باز نشستگی را کنترل کند. پرسش تجربی که در اینجا مطرح می شود این است که آیا تعدیل در رشد هزینه باز نشستگی به اندازه ای هست که بتواند نرخ سهم حق بیمه را در سطحی کمتر از میزان تعهد شده ۲۲ درصد در بلند مدت نگه دارد. سؤال بعدی این است که چگونه استراتژی جدید شاخص بندی روی موقعیت درآمد خالص باز نشستگان نسبت به کارگران تأثیر خواهد گذاشت. یک ویژگی طرح قدیمی شاخص بندی خالص این است که نرخ خالص جایگزین حقوق باز نشستگی تقریباً با گذشت زمان

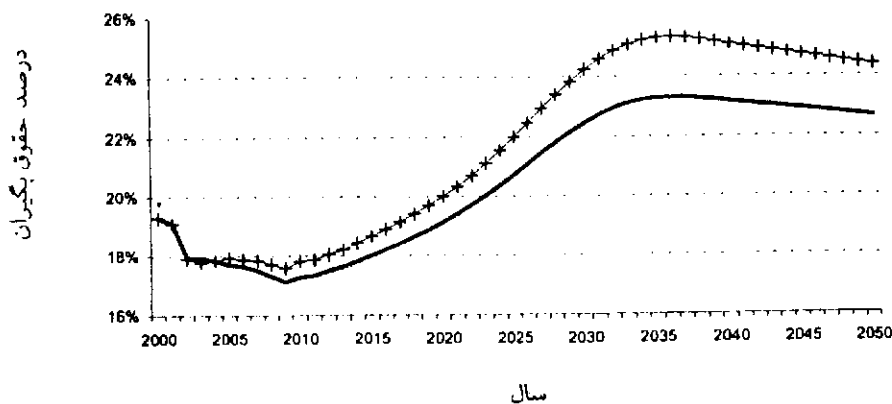
نرخ کمی کمتر از نرخ جایگزین یعنی در سطح $1/4$ بچه برای هر زن در سال ۱۹۹۹ باقی می ماند و این که نرخ خالص مهاجرت به آلمان بعد از جنگ سالانه به طور متوسط معادل ۲۰۰ هزار فرد است. با توجه به میزان مرگ و میر، این طور به نظر می رسد که تا سال ۲۰۳۰ افزایش بسیار ملایم در نرخ های امید به زندگی (با توجه به سن خاص) سبب افزایش امید به زندگی با شرط سنی ۶۰ سال یا تقریباً ۶۲ سال برای زن و مرد می شود. با این فرض ها، وابستگی افراد مسن. که به صورت تعداد افراد دارای ۶۵ سال سن یا بیشتر در هر ۱۰۰ نفر قادر به کار، بین ۲۰ تا ۶۵ سال، اندازه گیری می شود. از ۲۶ سال سن در سال ۲۰۰۰ به ۴۴ سال سن در سال ۲۰۳۰ افزایش خواهد یافت.

به منظور طراحی محیط اقتصادی آتی، رشد اقتصادی با یک نرخ ثابت در حدود $1/5$ درصد در هر سال در شرایط واقعی فرض می شود. نرخ های بیکاری و مشارکت نیروی کار در سطح فعلی شان نگه داشته شوند. علاوه بر این، سن مؤثر بازنشستگی ثابت می ماند، به جز تأثیر تغییرات رفتاری که به واسطه مقیاس های مصوبه اصلاح بازنشستگی سال ۱۹۹۲ به وجود می آید و بازنشستگی زودرس را پرهزینه می سازد. در مقایسه با پیش بینی های اقتصادی بلند مدت از سوی مقامات مسئول دولتی، این امر به عنوان یک وضعیت محافظه کارانه تلقی می شود. زیرا، در پیش بینی های اقتصادی بلند مدت از سوی

مقامات مسئول دولتی کاهش بنیادین در بیکاری به نرخ طبیعی و افزایش مشارکت نیروی کار به ویژه برای زنان مبنای فرض ها هستند. با این همه، این پیش بینی های خیلی خوش بینانه به نظر نمی رسد.

اول اینکه، در نظر گرفتن احتمال کاهش تعداد افراد در سن ورود به بازار کار، به عنوان پیامد حاصل از باروری کمتر از نرخ جایگزین، بیکاری را کاهش می دهد. همان گونه که در پیش بینی دولتی فرض شده است. تاحدودی گمراه کننده می باشد. این دیدگاه نقش تقاضای نیروی کار برای بیکاری و همچنین امکان وجود عدم تعادل میان شرایط لازم را نادیده می گیرد.

دوم اینکه، اگر چه این احتمال هست که رشد مشارکت نیروی کار در آلمان تداوم یابد، اما احتمال بسیار کمی وجود دارد که توسعه به نفع طرح بازنشستگی عمومی باشد. در مقابل، تجربه دهه های پیشین نشان می دهد که بخشی از توسعه که تحت پوشش بیمه اجتماعی اجباری قرار دارد، شدیداً کاهش خواهد یافت، زیرا گرایش به سمت اصلاحات غیراستاندارد اشتغال بسیار قوی است. وضعیت موجود نسبت به آخرین پیش بینی جمعیت شناختی که توسط اداره آمار فدرال در سال ۲۰۰۰ صورت گرفت، بسیار محتاطانه است. افزایش وابستگی افراد مسن در نتیجه افزایش چشمگیر تعدادشان می تواند شدیداً عدم توازن بلندمدت در تأمین منابع بازنشستگی دولتی را افزایش دهد.



نمودار ۱. حق بیمه سهم کارگر در سیستم بازنشستگی دولتی

تحلیل‌گران منابع مالی بازنشستگی در آلمان پیش بینی شده است، اما اصلاح فعلی سیستم بازنشستگی پرداخت در حین ایجاد درآمد نمی تواند تا سال ۲۰۳۰ و بعد از آن نرخ ۲۲ درصد برای سهم حق بیمه مورد نظر را برآورده سازد.

آزمون های حساسیت نشان می دهد که در دو دهه بعدی به منظور تحقق اهداف ثبات طی دوره حداکثر فشار جمعیتی، این سهم نیاز به رشد پایدار اشتغال دارد و یا اینکه اشتغال کاملاً تحت پوشش سیستم بازنشستگی دولتی قرار گیرد [۵].

از طرف دیگر، نرخ سهم حق بیمه به طرح بازنشستگی عمومی تا اواسط قرن افزایش خواهد یافت و در نهایت از ۲۵ درصد فراتر خواهد رفت.

نمودار ۱ نشان می دهد که چگونه نرخ سهم حق بیمه به طرح بازنشستگی عمومی مطابق با این سناریوی ملایم اقتصادی و جمعیت شناختی توسعه می یابد. به رغم سرعت آهسته در رشد هزینه بازنشستگی به عنوان دستاوردی از چارچوب تعدیل بازنشستگی فعلی، افزایش بلند مدت در نرخ های سهم حق بیمه بسیار است و دلیل آن چیزی جز افزایش جمعیت مسن نیست.

ماکزیم نرخ سهم حق بیمه تا سال ۲۰۳۵ به ۲۳/۳ درصد از حقوق کارمندان می رسد. بنابراین، اگرچه این میزان حدود ۲ درصد کمتر از میزان تعیین شده تحت ترتیبات قانونی پیشین است و اساساً حتی کمتر از ارقامی است که تا کنون از سوی اکثر

نمودار ۱ همچنین نشان می دهد که نرخ ۲۰ درصد برای سهم حق بیمه که از سوی مقامات دولتی برای سال ۲۰۲۰ اعلام گردیده، کاملا واقع بینانه است. بنابراین، واضح است که این امر منحصرآ پیامد تغییر سیاست فعلی نیست، زیرا چارچوب کهنه فعلی شاخص گذاری منجر به سیرنزولی بسیار مشابه در سهم های حق بیمه در میان مدت خواهد شد.

ثبیت اولیه نرخ های سهم حق بیمه همچنین ما حاصل توسعه پایدار یارانه ای ارائه شده به طرح بازنشستگی عمومی و همچنین اجرای سیاست فعلی مالیات سبز است. افزایش حمایت مالی همراه با یک محیط جمعیتی نسبتا مطلوب می تواند نرخ های سهم حق بیمه را در کمتر از سطح فعلی طی دو دهه اخیر نگه دارد.

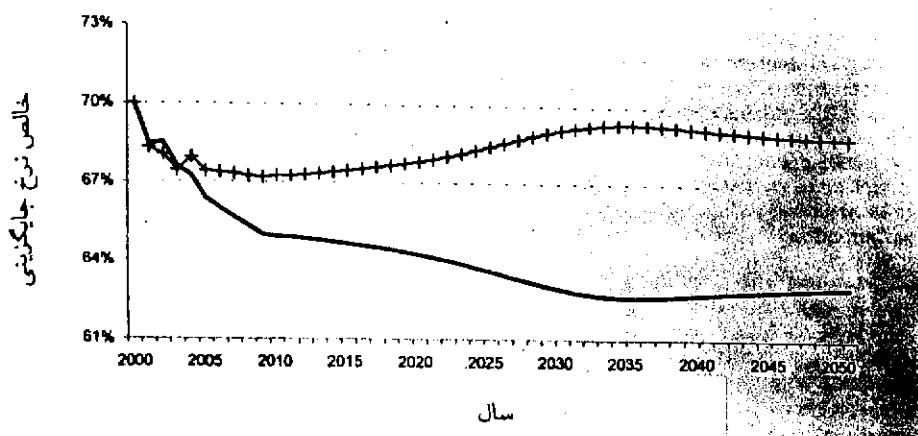
از دیدگاه سیاسی، با توجه به عدم موفقیت اصلاحات بلندمدت در رسیدن به اهداف جهت بازنشستگی های دولتی، این امر می تواند یک توسعه ناموفق به شمار آید. زیرا ثبات آشکار در روش های تأمین منابع بازنشستگی ممکن است مانع از اصلاحات بیشتر در زمان مناسب شود.

بعد از سال ۲۰۳۰، مطابق با پیش بینی وضعیت فعلی، تصمیم گیران می توانند از افزایش نرخ های حق بیمه به بیش از سطح مورد نظر جلوگیری کنند که این مهم تنها از طریق افزایش کمک های

بلاعوض دولت یا کاهش بیشتر سطح حقوق بازنشستگی دولتی صورت می پذیرد. بنابراین، مورد دوم مطابق با ضمانت نرخ خالص جایگزین برای اصلاحات فعلی است. این امر در نمودار ۲ مشهود است.

در این نمودار همان گونه که تحت مقررات قدیم و جدید پیش بینی شده است، روند خالص حقوق بازنشستگی نسبت به خالص درآمد نشان داده می شود. همان طور که بسیاری از مخالفان اصلاحات اظهار داشتند، چارچوب اصلاح شده به سرعت سهمیه خالص جایگزین درآمدی را کاهش می دهد. در دوره ماکزیم فشار جمعیتی، حدود سال ۲۰۳۵، خالص سطح جایگزین کمتر از ۶۳ درصد اساسا کمتر از سهمیه تضمین شده ۶۷ درصد است، در صورتی که تحت نظام رها شده فعلی، خالص سطح جایگزین کاملا بیشتر از نرخ مداخله سیاسی است.

در اصلاحات فعلی، سطح حقوق بازنشستگی نزدیک به ۶۷ درصد باقی می ماند، اگر کسی روی ساختار آماری خالص عواید کارگری که حق السهم های پس اندازهای خصوصی مثل مالیات ها را در نظر می گیرد، تأکید داشته باشد. بنابراین، در شرایط اقتصادی، این استنباط دقیقی از خالص درآمد نیست.



نمودار ۲. خالص نرخ جایگزینی بازنشستگی دولتی

در سال های بعد، اصلاح جدول بندی سیستم مالیات بر درآمد ترکیب با کاهش پرداخت سهم حق بیمه به طرح بازنشستگی عمومی، خالص عواید کارگری را افزایش می دهد، در حالی که در همان زمان رشد بازنشستگی به صورت سالانه به واسطه چارچوب جدید شاخص گذاری تعدیل می شود. این چارچوب جدید می تواند عواید ناخالص را در زمان تدریجی حق السهم های پس اندازهای خصوصی اصلاح کند. در بلندمدت، کاهش نسبی خالص حقوق بازنشستگی را می توان با فرض این حقیقت که بازنشستگان در این قانون شاخص گذاری جدید توان پرداخت سهم حق بیمه زیاد برای مراقبت های بهداشتی بلند مدت را ندارند، توضیح داد.

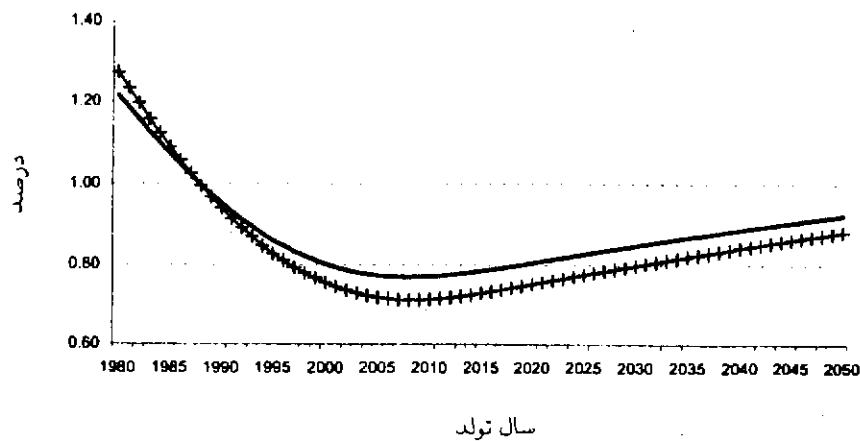
همان گونه که پس اندازهای خصوصی داوطلبانه هستند، اما روشی هم برای مصرف درآمد جاری محسوب می شوند. این بدان معناست که تصمیم برای پس انداز لزوما باعث کاهش فرصت های مصرف فردی نمی شود، اما می تواند مصرف را تا حدودی به مرحله بعدی در زندگی موکول کند. با این وجود، به نظر می رسد که مقامات دولتی تضمین حقوق بازنشستگی خود را بر مبنای این ساختار نامشخص درآمدی قرار داده اند. خالص سطح جایگزین در حال حاضر شدیداً در سال های اولیه پیش بینی کاهش می یابد. عمده ترین کاهش در اولین سال به وقوع می پیوندد، یعنی زمانی که تعدیل حقوق بازنشستگی مطابق با تورم قیمت مصرفی باعث کاهش خالص سطح نسبی بازنشستگی به بیش از یک

۳-۲. نرخ بازدهی داخلی

یک استراتژی کارا برای ارائه خلاصه پیامدهای ناشی از سهم حق بیمه و منافع بازنشستگی دولتی که در تصاویر ۲ و ۱ دیده شد، محاسبه نرخ های بازدهی داخلی است. این امر به ما امکان می دهد تا اثرات ناشی از تلاش برای اصلاحات فعلی را روی نسل های متفاوت بیان کنیم. نرخ بازدهی داخلی به عنوان نرخ بهره ای تعریف می شود. که ارزش فعلی سهم های حق بیمه فرد به طرح بازنشستگی عمومی طی چرخه زندگی و ارزش فعلی کل منافع بازنشستگی که بر حسب ارزش دریافت شده اند را به حالت تعادل در می آورد. به بیان دیگر، نرخ بازدهی داخلی، بازده متوسط سرمایه گذاری سهم حق بیمه اجباری را به صورت حقوق بازنشستگی اندازه گیری می کند. بنابراین، مقیاس سود آوری فردی، عضویت در سیستم بازنشستگی دولتی است.

نرخ های بازدهی داخلی اغلب از طریق بررسی بیوگرافی های یک نمونه حقوق بازنشستگی محاسبه می شوند، که این بیوگرافی ها ناهمگنی در سلسله مراتب نسبی (Birth Cohorts) را برآورد می کنند. سپس، یک روش انتخابی بر مبنای روش بودجه بندی میان موقتی برای تأمین منابع بخش عمومی مورد استفاده قرار می گیرد که با عنوان "محاسبه دستاوردهای نسلی (generational) accounting" شناخته می شود.

این دستاوردهای نسلی، براساس ارزش فعلی خالص پرداخت های انتقالی دریافت شده از سوی اعضای نمونه سلسله مراتب نسبی متفاوت طی چرخه زندگی تعریف می شوند. نرخ بازدهی داخلی برای پرداخت فردی بر اساس عامل تنزیل، ثابتی است که نتیجه آن برای اعتبار نسلی اش صفر است. در چارچوب مباحث پیرامون طرح بازنشستگی عمومی بر مبنای پرداخت در حین ایجاد درآمد، روش محاسبه دستاوردهای نسلی نسبت به نرخ های بازدهی داخلی مزیت دارد، زیرا بررسی بازخوردهای گوناگون میان شاخه های مختلف بیمه اجتماعی را ممکن می سازد. به علاوه این روش می تواند به آسانی به بررسی این مهم پردازد که سرمایه گذاری فردی به صورت حقوق بازنشستگی دولتی نه تنها در برگیرنده سهم حق بیمه حقوق بگیران است، بلکه همچنین پرداخت های مالیاتی را که روشی جهت تأمین یارانه های عمومی دولت به حساب می آیند، شامل می شود. به دلیل این که زمان دقیق ارسال کمک های مالی بلاعوض ناشناخته و مبهم است، در بخش بعدی این مقاله این طور فرض می شوند که یارانه ها از طریق بخش اندکی از درآمد مالیاتی تأمین می شود. این بدان معناست که افراد بازنشسته همچنین برای تأمین وجوه صندوق بازنشستگی به طور غیر مستقیم کمک می کنند [۶].



نمودار ۳. نرخ بازده داخلی طرح بازنشستگی دولت آلمان

در کمترین حد، برای نسل های جدید طی دهه اخیر، کمک های بازنشستگی بازدهی کمتر از ۰/۸ درصد در هر سال دارند که این میزان بسیار کمتر از بازدهی حاصل از سرمایه گذاری مطمئن در بازار سرمایه خواهد بود. اصطلاحات جاری می توانند برای نسل های خیلی جوان و نسل های بعدی روند متعادلی در سود آوری به وجود آورند، اما این سودآوری به قیمت کاهش منافع نسل های قدیمی تر خواهد بود. این مهم به وضوح در نمودار ۳ برای نسل هایی که به سن ورود به نیروی کار هستند، نشان داده شده است. در واقع، وضعیت فعلی این نسل نسبت به قبل بدتر شده است. همان طور که اسچنابل (Schnabel) در سال ۲۰۰۱ نشان داد، کاهش در

نمودار ۳ نمایانگر نرخ بازدهی برای سهم های حق بیمه و پرداخت های مالیاتی به طرح بازنشستگی عمومی برای نسل های تولد یافته بعد از سال ۱۹۸۰، قبل و بعد از اصلاحات فعلی، می باشد. بدیهی است که مقررات جدید به ندرت الگوی توزیع مجدد نسلی را که در دوره انتقال جمعیت به واسطه روش های تأمین منابع سیستم پرداخت ایجاد درآمد به وجود آمده است، تغییر می دهند. نسل های جوان هنوز با کاهش بازدهی سرمایه گذاری هایشان در سیستم بازنشستگی دولتی مواجه هستند. سود دهی حاصل از کمک های بازنشستگی برای یک نمونه فرد متولد سال ۲۰۰۰، در مقایسه با گروه های سنی متولد شده در سال ۱۹۸۰، در حدود یک سوم کاهش یافته است.

میزان سود دهی حتی برای نسل‌هایی که قبلاً در نیروی کار بودند، بیشتر خواهد بود. در واقع این نسل از تعدیل نرخ‌های سهم حق بیمه منفعت کاملی نمی‌برد، بلکه کاهش رشد حقوق بازنشستگی شدیداً به آنها صدمه می‌رساند. بنابراین، اصلاحات فعلی ممکن است دارای یک بازخورد ناخواسته باشد، برای مثال کاهش سود دهی حاصل از طرح بازنشستگی عمومی می‌تواند برای سهم‌دهندگان فعلی خطرناک‌ترین باشد. زیرا در این حالت، مسئله استخدام برای بازنشستگی دیگر مطرح نیست و این امر از میزان سود دهی به افرادی که در سیستم باقی می‌مانند، می‌کاهد.

به طور خلاصه، ارزشیابی توسعه مالی بلندمدت حاصل از طرح بازنشستگی عمومی نشان می‌دهد که اصلاح فعلی حقوق بازنشستگی دولتی به اهداف اصلاح صدمه‌ای نمی‌رساند. مطابق با این نظریه که ظاهراً چندان هم بدبینانه نیست، این امکان وجود دارد تا در سال‌های بعد از ۲۰۳۰، نرخ‌های سهم حق بیمه، به عنوان عاملی ضروری جهت حفظ سطح حقوق بازنشستگی دولتی از ۲۳ درصد از لیست حقوقی کارمندان فراتر رود. در صورتی که در همان زمان خالص سهمیه جایگزین، که از حقوق بازنشستگی دولتی به دست می‌آید، کمتر از سطح مورد نظر سیاست‌گذاران است. در چنین شرایطی، تنها راهکار باقی مانده تحت روش تأمین منابع لازم برای سیستم پرداخت در حین ایجاد درآمد، افزایش

بسیار پارانه‌های دولت به سیستم خواهد بود. به هر حال، با در نظر گرفتن سطح فعلی و بالای کمک‌های بلاعوض که به طور مستقیم از طریق بودجه فدرال باعث کاهش در قابلیت سود دهی طرح بازنشستگی عمومی می‌شود، می‌توان گفت که این سیاست به ظاهر دوامی نخواهد داشت. اگر پارانه عمومی افزایش نیابد، هدف نرخ سهم حق بیمه و هدف خالص نرخ جایگزین در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند. برای رفع این مشکل چه می‌توان کرد؟ این امکان وجود دارد که مردم با نگاهی به میزان نسبی سخاوت و بلندنظری در سیستم بازنشستگی دولتی، در این انتظار باشند که سیاست‌گذاران نسبت به وضعیتی که فعلاً در این سیستم پیش بینی شده است، کاهش عمده‌ای در حقوق بازنشستگی عمومی به وجود آورند. حتی اگر این بدان معنا باشد که تمامی سهمیه خالص جایگزین به سطحی کمتر از سطح ممکن فعلی کاهش یابد. این امر ممکن است، زیرا درآمد کل حاصل از حساب‌های بازنشستگی خصوصی که جدیداً معرفی شده‌اند، به طور روز افزون برای بازنشستگان قابل دسترس می‌شوند. در بخش بعدی در مورد آنها بحث خواهیم کرد.

توضیحات

- ۱- این فرمول کامل شاخص بندی نیست و این عبارت تنها برای استدلال ساده شده است.
- ۲- اعمال قانون ۹۰ درصد کاملاً اختیاری است. در حقیقت

البته می توان این گونه استدلال کرد که یارانه بازنشستگی انتقالات دولتی و سرمایه گذاری عمومی را از صحنه خارج می کند و یا بدهی دولت را افزایش می دهد. بسته به میزان بدهی که دولت متحمل می شود، بخشی از بار مالی صندوق فعلی بازنشستگی دولتی به نسل های آینده منتقل می شود که این امر باعث کاهش نرخ بازدهی داخلی نسبت به منافع نسل های فعلی می شود.

منبع:

The Geneva papers on Risk and Insurance
Vol.26 No 4

نرخ عواید ناخالص چندین بار طی مرحله طراحی اصلاح تغییر می کند.

۳. در قانون بازنشستگی آلمان اصطلاح "خالص نرخ جایگزین" به یک ساختار بسیار خاص برمی گردد: این عبارت خالص سطح بازنشستگی یک فرد بازنشسته مورد نظر را که ۵۵ سال حق بیمه پرداخت کرده و همیشه متوسط درآمد هر کارگر را دریافت کرده نسبت به متوسط دستمزد خالص کارگر بیان می دارد. همان طور که تاریخ پرداخت سهم حق بیمه به طور متوسط کمتر از ۵۵ سال است نرخ های تجربی خالص جایگزین به کمتر از رقم آماری ۷۰ درصد تورش دلرند. بنابراین طرح بازنشستگی دولتی آلمان تا حدودی نسبت به نرخ خالص جایگزین گزارش شده ممکن است نرخ کمتر سخاوت مندانه را پیشنهاد کند.

۴. در این حالت پیش بینی نرخ های سهم حق بیمه بسیار پیچیده است. زیرا محاسبه هزینه بازنشستگی از طریق شاخص بندی خالص مستقیماً با توسعه مالی بیمه اجباری مراقبت های بهداشتی بلند مدت مرتبط است. توجه کنید که پیشرفت سریع اشتغال تنها در دوره ای که فشار جمعیتی در حداکثر قرار دارد می تواند به طور موقتی سودمند باشد. اما در بلند مدت در زمانی که این افراد بازنشسته می شوند، این تأثیر کم کم محو می شود و ممکن است حتی اثرات سولی به بار آورد.

۵. در بخش مالیاتی گگوی محاسبه دستاوردهای نسلی موازی با مطالعه جامع بنین (Bonin) و دیگران پیرامون دستاوردهای نسلی در آلمان سال ۲۰۰۱ مشتق شده است.